

A Critique on the Book of 'Mashateh Bekr Sokhan' (A Report on the Eight Stories of the Divan of Khaghani Sharvani) by Ahmad Ghanipour Malekshah

Akbar Heydariyan¹, Seyed Javad Mortazaie²,
Niloufar Jarfarzadeh³

نقدی بر کتاب مشاطه بکر سخن (گزارش هشت قصیده از دیوان خاقانی شروانی) به کوشش احمد غنی‌پور ملک‌شاه

اکبر حیدریان^۱، سیدجواد مرتضایی^۲، نیلوفر جعفرزاده^۳

چکیده

Abstract

This article is about critical review of the Book of 'Mashateh Bekr Sokhan' (A Report on the Eight Stories of Divan of Khaghani Sharvani) by Dr. Ahmad Ghanipour Malekshah. In this paper, we will show that for some reasons, such as lack of research in the history of the research, tolerance and latitude, the failure to cite all references and misunderstandings of parts of the text, the present text is not reliable and its shortcomings needs to be revised and redefined to increase its richness.

Also, since this book of has been prepared to explain a number of Khaghani idols, it is necessary to study this book parallel to the other one; therefore, in the first part of the article, we review the book and the field of critique of structure and in the second part of the criticizing of describing the content of the book has been considered and then the shortcomings of each one has been examined.

Key words: *Khagani's Poems*, Descriptions, Criticisms, *Mashateh Bekr Sokhan*.

مقاله حاضر، به بررسی انتقادی کتاب مشاطه بکر سخن (گزارش هشت قصیده از دیوان خاقانی شروانی) به کوشش دکتر احمد غنی‌پور ملک‌شاه اختصاص دارد. در این مقاله نشان داده‌ایم که به دلایلی از جمله عدم تحقیق بایسته در پیشینه تحقیق، تسامح و سهل‌انگاری، عدم احصای کلّ اشارات و نیز بدفهمی‌های قسمت‌هایی از متن، متن گزیده حاضر چندان قابل اعتماد نیست و کاستی‌های آن احتیاج به بازبینی و اصلاح مجدد دارد تا هرچه بیشتر به غنای آن افزوده شود. هم‌چنین از آن‌جایی که کتاب مشاطه بکر سخن، برای توضیح پاره‌ای از قصاید خاقانی تهیه شده و بخش قابل توجهی از آن در شروح دیگر دیوان خاقانی آمده است، بررسی این کتاب به موازات شروح دیگر ضرورت دارد؛ بنابراین، در بخش نخست مقاله به بررسی کتاب در حوزه نقد ساختار و در بخش دوم مقاله به نقد شرح در حوزه محتوای کتاب پرداخته شده و مزایا و کاستی‌های هر یک مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قصاید خاقانی، شرح، نقد، مشاطه بکر سخن.

1. M. A. Student of Persian Language and Literature, Ferdousi Mashhad University (Corresponding Author).

akbar.heidariyan@mail.um.ac.ir

2. Associate professor of Persian Language and Literature, Ferdousi Mashhad University.

3. M. A. of Persian Language and Literature, Ferdousi Mashhad University.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

akbar.heidariyan@mail.um.ac.ir

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

gmortezaie@ferdowsi.um.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه

nilufarane@yahoo.com

فردوسی مشهد.

مقدمه

این جستار بر آنیم تا پاره‌ای از آن مشکلات را مطرح کنیم.

نقد ساختار

۱. نقد شکل ظاهری کتاب

گزیده مورد بحث در یک جلد، در قطع وزیری و در ۳۶۳ صفحه به زیور طبع آراسته شده است. نوع کاغذ و طرح جلد پسندیده است، اما برخی ایرادات بر همین شکل ظاهری کتاب وارد است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۱. درج بیت اشتباه در صفحه اول کتاب

بر تارک صفحه اول (= برگه رویه) گزیده مورد بحث که در واقع اطلاعات کتاب در آن آمده است، بیتی درج شده است که از نظر وزن شعر فارسی، اشکال عروضی دارد:

ای افضل! ار مشاطه بکر سخن تویی

این شعر در محافل احرار گن ادا

چنان که ملاحظه می‌شود، اگر «مشاطه» را به صورت مشدد، چنان که مؤلف نوشته‌اند بخوانیم، وزن بیت مختل خواهد بود.

۱-۲. فهرست مطالب

در فهرست مطالب، همان‌گونه که مؤلف، قصایدی را که شرح ندارد، ذیل عنوان «قصاید بدون شرح» آورده است، لازم بود عنوانی را به همین طریق برای قصایدی که شرح شده است، انتخاب می‌کردند تا در فهرست مطالب نظم و انسجام بهتری دیده می‌شد.

کتاب *مشاطه بکر سخن* از جمله گزیده‌های دیوان خاقانی است که در سال ۱۳۹۲ توسط احمد غنی‌پور ملک‌شاه وارد بازار شده است. کتاب مورد بحث، در واقع گزارشی است از هشت قصیده از دیوان خاقانی که در آن، قصاید به صورت کامل شرح و بررسی شده است. مؤلف قبل از انتشار کتاب مورد بحث، گزیده‌ای دیگر از دیوان خاقانی با عنوان *نگارستان راهب* را در سال ۱۳۸۹ منتشر کرده است. ذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که قصاید منتخب در آن گزیده (*نگارستان راهب*) با قصاید گزیده حاضر (*مشاطه بکر سخن*) همپوشانی کامل دارد. این گزیده، بر کنار از برخی کاستی‌های علمی و فنی که در ادامه بحث از آن سخن خواهیم گفت، مزایایی دارد که در سایر گزیده‌ها کمتر آنها را دیده‌ایم. از مزایای کتاب حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ذکر کل ابیات قصیده منتخب و شرح آن.

۲. توجه به شیوه‌های تصویرگری خاقانی در شرح ابیات.

۳. نثر ساده و روان برای مخاطب و تلاش برای روان کردن مفهوم شعر خاقانی برای خواننده.

۴. ارائه فهرستی از مقالات نوشته شده توسط محققان درباره خاقانی در قالب «مقاله-شناسی» در پایان کتاب. (البته همین فهرست کاستی‌هایی دارد که به آن پرداخته خواهد شد).

همان‌طور که اشاره کردیم، کتاب حاضر با وجود مزایای یادشده، کاستی‌هایی نیز دارد که در

۳-۱. شیوه ارجاع

وزن و موسیقی شعر خاقانی، ضرورت تلفظ شکل تثنیه کلمات را از «ئین» به «ئین» (این) نشان می‌دهد. با این تعبیر، «بُعْدَالمَشْرِقِین» اشتباه است. در بیت زیر نیز حرکت‌گذاری اشتباه، باعث خوانش اشتباه شده است (ص ۳۱):

شرب عزلت ساختی، از سر بَرِ آبِ هوس
باغ وحدت یافتی، از بُنِ بَکَنِ بیخِ هوا
خوانش «بَبَر» اشتباه و صحیح آن «بَبَر» است.

۵-۱. ملاحظات کلی

در ابتدای مقدمه کتاب، مؤلف باید به علت‌گزینش قصاید منتخب اشاره‌ای می‌کردند که متأسفانه به این موضوع توجهی نشده است. خوب می‌دانیم که قصایدی که برای کتاب حاضر در نظر گرفته شده، در اکثر شروح (چه به صورت کامل و چه به صورت گزیده) آمده است، حتی خود مؤلف چنان‌که گذشت در گزیده دیگری (نگارستان راهب، ۱۳۸۹) همه قصیده‌های شرح شده را آورده است؛ پس لازم بود که مؤلف علت‌گزینش خود را مطرح می‌کرد تا لااقل خواننده مزیت این چاپ را با سایر شروح می‌سنجید.

نقد محتوای کتاب

۱. نقد مقدمه

در مقدمه ۱۵ صفحه‌ای گزیده حاضر، چند سهو و اشتباه وجود دارد که به نظر می‌رسد این‌گونه خطاها از عدم تحقیق کافی در خصوص پیشینه تحقیق و نیز تسامح و سهل‌انگاری در سرعت بخشیدن به فرایند چاپ کتاب نشأت گرفته باشد:

هنگام نقل سخنی از یک نویسنده، باید نشانی آن نقل قول حتی‌الامکان دقیق یادآوری شود. در خصوص شیوه ارجاعات در این گزیده، یادآوری چند نکته خالی از اهمیت نیست. در ارجاع‌های درون‌متنی، در چند موضع به کتاب‌هایی ارجاع داده شده که در فهرست منابع و مآخذ نامی از آنها دیده نمی‌شود. برای نمونه شارح در چند موضع به کتاب نسیم صبح ارجاع داده است (صص ۱۸۳ و ۱۹۷)، ولی در فهرست منابع و مآخذ اسمی از این کتاب نیست یا در متن کتاب از شرح *عبدالوهاب بن محمد حسینی معموری* (ص ۲۳۷) استفاده شده، ولی در مآخذ نیست. ارجاع‌های درون‌متنی این گزیده، در پاره‌ای از موارد بریده و ناقص است که نیازمند بازنگری دوباره است (ص ۱۳۱). شیوه معمول و رایج ارجاعات درون‌متنی و ارجاعات در فهرست منابع و مآخذ، شیوه موسوم به APA است که در هیچ‌یک از ارجاعات این گزیده رعایت نشده است.

۴-۱. اغلاط نگارشی و حروف‌نگاری (تایپی)

یکی از معایب این گزیده، حرکت‌گذاری‌ها و نشانه‌گذاری‌های اکثر ابیات است. به نظر نگارنده این سطور، این حرکت‌گذاری‌ها و نشانه‌گذاری‌ها، اگرچه گاه برای خواننده سودمند است، اما در مواردی خود منشأ خطاست. برای نمونه به این بیت بنگرید (ص ۲۳):

با تو قُربِ قَابِ قَوْسِینِ آن‌گه افتد عشق را
کز صفات خود به بُعْدَالمَشْرِقِینِ مانی جدا

به همت استاد فقید ایرج افشار (میراث مکتوب و فرهنگستان علوم اتریش، ۱۳۸۵)، زمینه‌ها برای تصحیح پیراسته و مجدد این اثر فراهم شد. از آن پس دو تصحیح دیگر از این مثنوی در دست است که شایسته بود مؤلف کتاب مورد بحث به آنها اشاره می‌کرد. نخست یوسف عالی عباس‌آباد در سال ۱۳۸۶ و پس از وی، علی صفری آق‌قلعه در سال ۱۳۸۷ دو تصحیح منقح از ختم‌الغرایب به دست داده‌اند.

۲. نقد مقاله‌شناسی

در پایان گزیده مورد بحث (صص: ۳۵۶-۳۲۲)، بخشی وجود دارد با عنوان «مقاله‌شناسی خاقانی» که یکی از مزایای این اثر است. در این بخش، اشکالاتی وجود دارد که رفع آنها بر مزیت نسبی این اثر در مقایسه با دیگر گزیده‌ها می‌افزاید.

نکته اول: عدم احصای کامل مقالات؛ چون کتاب حاضر در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است، قاعدتاً مقالاتی را شامل می‌شود که تا سال ۱۳۹۲ و قبل از آن منتشر شده‌اند. باید بیان داشت مقالاتی که در صفحات ۳۵۶-۳۲۲ کتاب ذکر شده همه آن مقالاتی نیست که در این بازه زمانی نوشته شده است. طبق تحقیق ناصر نیکوبخت در خاقانی پژوهی: کتاب‌شناسی توصیفی و تحلیلی خاقانی شروانی تا سال ۱۳۹۰ حدود ۵۸۷ مقاله درباره خاقانی نوشته شده است (نیکوبخت، ۱۳۹۳: ۷۴-۹۳)، پس ضرورت دارد در چاپ بعدی کتاب، مقالات از قلم افتاده، به متن اضافه شود.

نکته دوم: اغلاط نگارشی و تایپی، افتادگی‌ها و عدم یکدستی در نقل منابع، مشکل اساسی این بخش

مؤلف مطابق عادت کتب پیشین و به خصوص متون تذکره‌ای، خاقانی را داماد ابوالعلا گنجوی می‌داند (ص: ۱۱). باید گفت چند سالی است که طبق تحقیق محققان خاقانی‌پژوه براساس منابع موثق، نادرستی این موضوع آشکار شده است (کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۱۸۳؛ ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۹؛ ترکی، ۱۳۹۴: ۱۷۷-۱۷۶).

نکته دیگری که لازم به ذکر می‌باشد، این است که مؤلف، عنوان مثنوی خاقانی را «تحفه العراقین» ثبت کرده است (صک ۱۷)؛ این در حالی است که سال‌ها پیش آنا بلارت (۱۳۷۴: ۶۳-۵۳؛ نقل از افشار، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۱) و پس از او ایرج افشار (۱۳۸۵: ۱۶-۲۲) به این نتیجه رسیده بودند که عنوان اصلی این مثنوی «ختم‌الغرایب» است. مؤلف اگر توجه می‌کردند درمی‌یافتند که یوسف عالی عباس‌آباد، مصحح مثنوی یاد شده، نیز عنوان «ختم‌الغرائب» را برای متن مصحح خود برگزیده است. خود خاقانی در دیوان، بیتی دارد که مبین این موضوع است:

آنک ختم‌الغرائب آخر دیدند
تا چه ثنا رانده‌ام برای صفاهان
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۵۵)

نکته آخر اینکه نویسنده کتاب درباره مثنوی ختم‌الغرائب (موسوم به تحفه العراقین) نوشته است: «... این منظومه برای بار نخست در هند و بار دیگر در تهران به تصحیح دکتر یحیی قریب به چاپ رسیده است» (ص: ۱۷). این‌گونه سخن گفتن نیز خالی از ابهام نیست. باید جهت متمیم سخنان مؤلف بیان داشت که با شناخته شدن و چاپ عکسی (= فاکسیمیل) نسخه مورخ ۵۹۳ ختم‌الغرایب خاقانی

قائل بر این باشیم که خاقانی با ادات تشبیه «وار» عاشق را به پروانه مانند کرده است، با طبیعت زبان سازگار نیست. در تصحیح عبدالرسولی (= نسخه ط) به جای «پروانه وار»، «پروانه را» مضبوط است که ضبط اصح همین است. اگر ضبط نسخه بدل را بپذیریم، معنای بیت چنین خواهد بود: عاشق چه نصیب و بهره‌ای دارد جز آنچه آتش به پروانه می‌دهد، یا جز آنچه از آتش به پروانه می‌رسد، یعنی در آغاز قرب و سپس سوختن و در آخر فنا شدن. ضمن اینکه با ضبط نسخه «ط» که ضبط‌های موجه بسیار دارد، در بیت تشبیهی از نوع تشبیه مؤکد (حذف ادات تشبیه) به وجود خواهد آمد.

- ص ۳۱ ذیل بیت:

شرب عزلت ساختی، از سر ببر آب هوس
باغ وحدت یافتی، از بُن بگن بیخ هوا
خوانش «ببر» به جای «ببر» نادرست است. باید بیان داشت که آب را از سرچشمه می‌برند و به اصطلاح قطع می‌کنند.

- ص ۳۱ ذیل بیت:

با قطار خوگ در بیت المقدس، پی منه
با سپاه پیل بر درگاه بیت‌الله میا
شارخ، در توضیح و شرح مصراع نخست، تلفیقی از نظرات کزازی در گزارش دشواری‌های خاقانی (۱۳۸۹: ۳) و نصرالله امامی در *ارمغان صبح* (۱۳۷۵: ۱۲۶) را ارائه کرده است. ایشان در توضیح مصراع اول آورده‌اند: «به ماجرای حمله «تیتوس»، فرزند «وسپازین» در سال ۷۰ میلادی به بیت المقدس اشاره دارد» (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۳۱)، در ادامه توضیحات خود نوشته‌اند: «صلیبی‌ها پس از اشغال

است. اکثر مقالاتی که در این بخش به آنها اشاره شده‌است، یا شماره صفحه دقیق ندارد (صفحات مختلف)، یا نام مؤلف مقاله از قلم افتاده است (صص: ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲)، یا نام نشریه از آن ساقط است (ص: ۳۳۹)، یا مقالات تکراری است (دو بار در فهرست تکرار شده است) (صص: ۳۳۱، ۳۴۱) و یا اینکه مقاله هیچ ربطی به خاقانی ندارد. مانند مقالاتی با این عناوین: «دفتر ثبت ایران در دفتر خاقانی دولت عثمانی» (ص: ۳۴۱) و مقاله «تخفیف صامت‌ها در زبان فارسی» (ص: ۳۳۰).

۳. نقد شیوه شرح

در ادامه بحث به بررسی ابیاتی می‌پردازیم که به نظر می‌رسد توضیحات شارح نادرست یا نارساست و سعی خواهیم کرد در هر مورد، وجه قابل قبول‌تری را ارائه کنیم.

- ص ۲۸ ذیل بیت:

چيست عاشق را جز آن كآتش دهد پروانه‌وار
اولش قرب و میانه سوختن و آخر فنا
شارح در توضیح بیت آورده است: «شاعر با اشاره به روش پروانه می‌گوید: وظیفه عاشق راستین، آن است که همچون پروانه، خود را در آتش عشق دراندازد تا نخست به عشق نزدیک شود، سپس در آتش عشق بسوزد و سرانجام در معشوق، فانی گردد و هیچ از او باقی نماند» (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۲۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود معنا با صورت و شکل ظاهری مصراع اول سازگاری ندارد؛ زیرا اگر

باشد، به معنی «خداوند تو را آباد بدارد» (سجّادی، ۱۳۶۹: ۴؛ ترکی، ۱۳۹۴: ۳۱۹).

- ص ۴۷ ذیل بیت:

ای پنج نوبه کوفته در دارِ ملک لا

لا در چهار بالشِ وحدت کشد تو را

شارح در شرح بیت مورد بحث به درستی به همه دقایق و ظرایف بیت اشاره کرده است (ذیل بیت: ۴۷). برای تکمیل و متمیم بیت، ذکر این نکته ضرورت دارد که «وحدت» با داشتن چهار حرف، چهار بالش انگاشته شده و نیز در این چهار بالش، نظر خاقانی به چهار کلمه «لا اله الا الله» است.

- ص ۵۰ ذیل بیت:

از حله حدوت برون شو دو منزلی

تا گویدت قریشی وحدت که: «مرحبا»

شارح در مورد «قریشی وحدت» نوشته است: «از قریشی وحدت نیز به کنایه «مرد دین» خواسته شده است» (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۵۰). هرچند معنی ارائه شده توسط شارح می‌تواند صحیح باشد، اما به نظر می‌رسد که منظور خاقانی از به کارگیری «قریشی وحدت»، مجازاً پیامبر (ص) باشد. این پندار می‌تواند از آنجا نشأت گرفته باشد که پیامبر (ص) از خاندان قریش بود و این خاندان از پرده‌داران و نگهبانان کعبه بوده‌اند (کزازی، ۱۳۸۹: ۷).

علاوه بر آنچه که گفته شد، بیان چند نکته

دیگر برای تکمیل گزارش بیت، ضرورت دارد. نکته اول اینکه مصراع اول اشاره دارد به این عبارت مشهور صوفیه: «خطوطان قد وصلت». نکته دوم، علت انتخاب واژه «حله»، از میان مسیرها و منازل متعدد راه کعبه، از سوی خاقانی است. محمدرضا تُرکی در سلسله یادداشت‌های خود با عنوان

مسجدالاقصی، بخشی از آن را به کنیسه تبدیل کردند و قسمتی دیگر از آن را اصطبل چهارپایان خود به‌ویژه خوک‌ها ساختند» (همان).

درباره این توضیحات ذکر چند نکته ضروری است: نکته اول، شارح برای نقل قول خود، هیچ سند محکمی را ارائه نکرده است؛ این در حالی است که در این خصوص در کتاب‌های متعددی به این روایات اشاره شده است (عبودی، ۱۹۹۱: ۱۵۵؛ قرطبی، ۱۹۸۱: ۱۶۴؛ غازی، ۱۹۹۸: ۵۲؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۱).

نکته دوم: بیت‌المقدس علاوه بر دو حمله یادشده، یکبار دیگر هم مورد حمله قرار گرفته است. این ویرانی اتفاقاً سابقه‌ای طولانی‌تر از دو ویرانی یادشده دارد. بختنصر چنان ویرانی‌ای در بیت‌المقدس به وجود آورد که ساکنان آنجا هرکسی که بیت را خراب کند، بختنصر می‌دانند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۶۶). خود خاقانی به ویرانی بختنصریان در منشآت اشاره کرده است: «مملکت، مصرآسا از خیل فرعونیان بی‌فرّ و عون خالی شد. حضرت، بیت‌المقدس وار از سایه بختنصریان بی‌بخت و نصر مجرد ماند، کعبه از پای پیل ابرهه برست، هم به دست ابراهیم افتاد» (خاقانی، ۱۳۸۴: ۸؛ نقل از مهدوی‌فر، ۱۳۹۱: ۵۹).

- ص ۳۷ ذیل بیت:

ای عراق «الله جارک» سخت مشعوفم به تو

وی خراسان «عمرک الله» سخت مشتاقم تو را
شارح در شرح این بیت آورده است: «عمرک الله: کوتاه شده «عمرک الله» است؛ یعنی خداوند، تو را عمر دراز ببخشد» (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۳۷). به نظر می‌رسد که این عبارت مخفف «عمرک الله»

آری هوا ز کیسه دریا بود سقا
 عزلت گزین که از سرِ عزلت شناختند
 آدم در خلافت و عیسی ره سما
 شاخ امل بزن که چراغی است زودمیر
 بیخ هوس بکن که درختی است کم‌بقا
 گر سرِ یوم یُحَمی بر عقل خوانده‌ای
 پس پایمال مال باش از سرِ هوا
 چنان‌که مشاهده می‌شود، «توجه به فقر
 معنوی»، «عزلت‌گزینی»، «زدن شاخ امل»، «کندن بیخ
 هوس» و «پایمال مال نشدن»، همان «پنج‌نوش
 سلامت» است (قره‌بگلو، ۱۳۸۳: ۲۲).

- ص ۷۴ ذیل بیت:

زو بازمانده غاشبه‌دارش میان راه

سلطان دهر گفته که ای خواجه تا کجا؟
 نوشته‌اند: «بیت به معراج پیامبر اشاره دارد که
 جبرئیل از همراهی ایشان بازماند» (غنی‌پور ملک‌شاه،
 ۱۳۹۲: ۷۴). برای تکمیل و متمیم شرح شارح باید
 افزود که خاقانی در این خصوص در منشآت آورده
 است:

غایت علم که ملکه ملائکه است

این بس که لو دَتوتَ قَدَرِ انْمَلَّةُ لاحترقُ

(خاقانی، ۱۳۸۴: ۲۶۶)

- ص ۹۱ ذیل بیت:

مسیح‌وار پی راستی گرفت آن دل

که باشگونه روی بود چون خط ترسا

در مورد «خط ترسا» نوشته‌اند: «خط ترسا: خط

مسیحیان. خط لاتین: این خط چون از چپ به

راست نوشته می‌شده است در برابر خط‌های دیگر

که از راست به چپ نوشته می‌شده‌اند، بازگونه و

کج‌رو خوانده شده است» (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲:

دریافته‌هایی از دیوان خاقانی» به این سؤال پاسخ
 داده‌اند. ایشان در این مورد می‌نویسد: «ظاهراً به این
 دلیل که علاوه بر موسیقی ایجادشده به واسطه تکرار
 «حاء» «حَلَّه» به صورت ایهامی یادآور اصطلاح «حل»
 در برابر «حرم» نیز هست» (نقل از «فصل فاصله»
 وبلاگ محمدرضا ترکی، ۱۳۸۷). نکته سوم، در
 «وحدت» تناسبی است از نوع سیاقه‌الاعداد که
 خاقانی علاقه‌مند به کارگیری آن است.

- ص ۵۷ ذیل بیت:

در چارسوی فقر درآ تا ز راه ذوق

دل را ز پنج‌نوش سلامت کنی دوا

در توضیح عبارت «پنج‌نوش» آمده است:

«معجون‌های که پزشکان قدیم از جیوه، مس، آهن،
 فولاد و تطلق برای تقویت بدن درست می‌کردند»
 (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۵۷). در ادامه این توضیح،
 آمده است: «پنج‌نوش سلامت استعاره از نمازهای
 پنجگانه است که می‌تواند سلامت‌بخش روح انسان
 از آلودگی‌ها باشد» (همان).

درباره این توضیحات نیز ذکر چند نکته خالی

از اهمیت نیست. نکته اول، پزشکان و اطباء قدیم

مواد ترکیبی این جوارش را نزدیک به سی ماده

نوشته‌اند و مختص به پنج مورد ذکر شده در شرح

نیست (ابو علی سینا، ۱۳۶۳: ۵ / ۳۱۵؛ حکیم مؤمن،

۱۳۷۳: ۱۹۸؛ عقلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۹۸۳؛ جرجانی،

۱۳۵۵: ۷۰۱). نکته دوم اینکه شارح در ترکیب «پنج-

نوش سلامت» بیشتر بر معنی لغوی آن تأکید کرده

است و این درحالی است که به نظر می‌رسد مطمح

نظر خاقانی از «پنج‌نوش سلامت»، «سلامت روح»

است که ابیات بعدی مؤید همین معناست:

همّت ز آستانه فقر است مُلک‌جوی

شارح، «نظامان» و «ضربان» را به ترتیب استعاره و کنایه از شاعران دانسته است (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۱۳۱). به منظور دقیق‌تر کردن معنی باید بیان داشت که در مصراع اول، «عقد» استعاره‌ای است از شعر و «نظامان سحر» نیز استعاره‌ای می‌تواند باشد از شاعران دزد. در مصراع دوم نیز مانند مصراع اول، «قلب» استعاره‌ای است از شعر کم‌ارزش و «ضربان شعر» هم استعاره است از شاعران دزد. در حقیقت باید بیان داشت که در این نوع از ترکیبات با دو تصویر توأمان مواجه هستیم.

- ص ۱۵۵ ذیل بیت:

جان از درون بفاقه و طبع از برون ببرگ
دیو از خورش به هیضه و جمشید ناشتا
شارح در توضیح «جمشید» نوشته است: «یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان سلسله پیشدادی که دوران سلطنت طولانی وی در ایران، عصر طلایی تاریخ اساطیری ایران به شمار می‌رود» (همان: ۱۵۵).
باید گفت که در ادبیات فارسی دو شخصیت «جمشید» و «سلیمان» با هم خلط شده است. با توجه به وجود کلمه «دیو» در مصراع دوم، اگر جمشید را «سلیمان» بپنداریم، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. خاقانی بارها در دیوان «جمشید» را به جای «سلیمان» به کار برده است. چنان‌که در بیت زیر گوید:

خورشید نو تأثیر بین، حوتش بهین توفیر بین
جمشید ماهی گیر بین، نو ملک زیبا داشته
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۸۴)

با پذیرش این موضوع، بیت تلمیحی ظریف به داستان ربوده شدن انگشتر سلیمان توسط دیو (= صخرالجنی) دارد. در این ایام، سلیمان در فقر و فاقه زندگی می‌کند و دیو در اوج شکوه و عظمت است

۹۱). به نظر می‌رسد علاوه بر نکته‌ای که شارح گفته است، «کژروی» و «بازگونه» بودن «خط ترسا» از آن جهت است که حروف این خط (= عبری و یونانی) در موقع نوشتن رو به سوی پایین دارند. کژروی این خط در عبارت ذیل به خوبی قابل ملاحظه است:



- ص ۹۶ ذیل بیت:

در این رصدگه خاکی چه خاک می‌بیزی؟

نه کودکی، نه مقامر؛ ز خاک چیست تو را؟
در نظر شارح، «رصدگه خاکی»: کمینگه عالم خاک، استعاره از دنیا است. «همان‌گونه که در رصدگاه در کمین ستارگان می‌نشینند، این جهان در کمین انسان‌ها نشسته است» (همان: ۹۶).
تصور شارح اشتباه است. باید گفت که خاقانی در دیوان خود هیچگاه «رصدگه / رصدگاه» را در معنی مورد بحث به کار نبرده است. خاقانی هر جا کلمه «رصدگاه» را به کار برده، منظورش محل باج گرفتن از کاروانیان است. چنان‌که در بیت زیر گوید:
کاروان منقطع شد از در شهر

رصد از راه کاروان برخاست
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۶۲)

با این تعبیر منظور و مقصود خاقانی روشن خواهد بود. خاقانی می‌گوید: در این دنیا که هر لحظه باج عمر از تو می‌گیرند (= هر لحظه از عمر تو کاسته می‌شود)، بیخودی چرا خاک می‌بیزی... .

- ص ۱۳۱ ذیل بیت:

عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه
قلب ضربان شعر از من پذیرد کیمیا

(فرهنگ معین: ذیل کعبتین) و صحیح به نظر نمی‌رسد. باید بیان داشت «ین» در «کعبتین» اصلاً افادۀ معنای تشبیه نمی‌کند، بلکه به اقرب احتمال «ین» پسوند نسبت است. خود خاقانی در قصیده معروف به «رخسار صبح» گوید:

هر صبحدم که بر چند آن مهرها فلک

بر رقعہ کعبتین همه یکتا برافکند

(خاقانی، ۱۳۸۸)

در قدیم نرد را با یک طاس، دو طاس و سه طاس بازی می‌کرده‌اند و از همین روست که اصطلاحات «سه‌یک، سه‌شش» در ادب فارسی رایج شده است. باید گفت که این اصطلاحات قبل از خاقانی، در زمان خاقانی و حتی پس از خاقانی رایج بوده است. معروف‌ترین شاهد آن هم رباعی ازرقی هروی است که نظامی عروضی در *چهارمقاله* در قصه «نرد باختن طغان‌شاه» ضمن «مقاله شعر» از آن سود چسته است:

گر شاه سه‌شش خواست سه‌یک زخم افتاد

تا ظن نبری که کعبتین داد نداد

آن زخم که کرد رای شاهنشہ یاد

در خدمت شاه روی بر خاک نهاد

(نظامی عروضی، ۱۳۸۹: ۷۰)

در گلستان سعدی نیز آمده است: «مقارم را

سه‌شش می‌باید ولیکن سه‌یک می‌آید» (سعدی،

۱۳۴۲: ۲۰۵).

شاهد دیگری که به خوبی نشان می‌دهد که در گذشته نرد را با سه طاس و یا یک طاس بازی می‌کرده‌اند. این بیت سید عضدالدین یزدی صاحب *سندباد نامه منظوم* است که گوید:

(مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۴۶۶؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۶۱).

- ص ۱۵۷ ذیل بیت:

از پیل کم نه‌ای که چو مرگش فرا رسد

در حال استخوانش بیرزد بدان بها

شارح «استخوان» را مجاز از عاج فیل به علاقۀ

جنسیت دانسته است (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

نظر شارح درست است، اما جهت دقیق‌تر کردن

معنی باید افزود که بیت بعد از بیت مانحن‌فیه، این

نظر را تأیید خواهد کرد:

از استخوان پیل ندیدی که چرب‌دست

هم پیل سازد از پی شطرنج پادشا

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۵)

و نیز باید افزود که تنها با عاج فیل مهره‌های

شطرنج و نرد را نمی‌ساخته‌اند. در *را الصدور*

راوندی آمده است: «او را گفتند چرا نرد نبازی؟

گفت همه جهان باید که حاجت از من خواهند. من

چون حاجت از استخوانی مردار خواهم؟» (راوندی،

۱۳۸۶: ۴۱۵). سراجی قمری در تحقیر اسب لاغری

که به او پیشکش شده است گوید:

این چنین استخوان که شد تن او

جز که شطرنج را نمی‌شاید

(سراجی قمری، ۱۳۶۸: ۵۲۹)

- ص ۱۶۶ ذیل بیت:

در قمره زمانه فتادی به دست خون

وامال کعبتین که حریفی است بس دغا

شارح در ذیل واژه «کعبتین» آورده است: «دو

طاس بازی نرد».

توضیح شارح برگرفته از مدخل فرهنگ‌هاست

ببینیم تا کعبتین فلک

چه خواهد نمودن، سه‌شش یا سه‌یک

(محبوب، ۱۳۷۴: ۹۱)

خود خاقانی نیز بارها از لفظ «سه‌شش» و «سه-

یک» استفاده کرده است:

وصل تو درخواستم از کعبتین یعنی سه شش

چون بدیدم جز سه یک از دست هجرانت نبود

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۵۷۶)

کعبتین را گر سه شش خواهید نقش

نام رندان بر زبان یادآورید

(همان: ۴۷۴)

چنان‌که از شواهد پیداست، تقلیل معنای

«کعبتین» به «دو طاس بازی نرد» کاملاً اشتباه است.

- ص ۱۸۳ ذیل بیت:

امروز منم روزفرورفته شب‌خیز

سرگشته از این بخت سبک‌پای گران‌خواب

در نظر شارح، «روز فرورفته» این‌گونه تعبیر

شده است: «کنایه از سالخورده و کسی که روزهای

پایانی عمرش را سپری می‌کند و چشم به راه مرگ

دارد. روزگار از دست داده» (غنی‌پور ملک‌شاه، ۱۳۹۲:

۱۸۳).

تعبیر کاملاً غلط است. قبل از بیان شواهد در

ردّ نظر شارح، باید گفت که تعبیر یادشده بی‌کم

وکاست برگرفته از نظر کزازی است و شارح اصلاً

به متن ایشان ارجاع نداده است (سراچه آوا و رنگ:

ص ۵۳؛ گزارش دشواری‌ها: ص ۱۲۳). باید در نظر

داشت که بیت از قصیده‌ای است که خاقانی در رثای

عموی خود، کافی‌الدین، سروده است و نیز می‌دانیم

که عموی خاقانی در زمانی که خاقانی بیست‌وپنج

سال داشته، وفات کرده است. با این تعابیر خطاب

کردن خاقانی به عنوان کسی که منتظر روزهای

پایانی عمرش است، خطایی فاحش است. «روز

فرورفته» در اینجا به معنی «تیره‌روز» است. بیت زیر

معنای اخیر را تأیید می‌کند:

برفروزید چراغی و بجوید مگر

به من روزفرورفته پسر بازدهید

- ص ۲۶۹ ذیل بیت:

در ناف عالمی دل ما جای مهر توست

جای ملک میان معسکر، نکوتر است

شارح در شرح مصراع اول می‌نویسد: «ناف:

مجاز از «میان» با علاقه محلیه. به نظر می‌رسد که

خاقانی از «ناف عالم» کشور «ایران» را اراده کرده

است که در اقلیم چهارم قرار دارد» (غنی‌پور ملک‌شاه،

۱۳۹۲: ۲۶۹).

در این بیت منظور خاقانی از «ناف عالم»، «مکه

مُعظمه» می‌تواند باشد. از بیت چنین برداشت می‌

شود که این وزیر، مختارالدین، با کوبه و شکوهی

به سفر حج عزیمت کرده است. خاقانی در بیت

دیگری، «ناف عالم» را «کعبه» دانسته است:

این کعبه ناف عالم و از طیب ساختش

آفاق وصف نافه مشک تثار کرد

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

بحث و نتیجه‌گیری

کتاب *مَسَاطَه بکر سخن*، از جمله گزیده‌های مناسب

در حوزه خاقانی‌پژوهی به شمار می‌رود که علاوه بر

مزایای آن، نیازمند ویرایشی بسامان‌تر از لحاظ فنی و

محتوایی است. در متن مقاله حاضر به مواردی از

لغزش‌های کتاب در دریافت سخن خاقانی اشاره شد

که در صورت پذیرش در اصلاح چاپ‌های بعدی

می‌تواند مفید باشد.

منابع

- ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). *قانون در طب*. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (ههژار). تهران: سروش.
- افشار، ایرج (۱۳۷۹). «درباره ختم الغرائب». معارف، شماره ۴۹، صص ۲۱-۲۲.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۵). *ارمغان صبح* (برگزیده قصاید خاقانی شروانی). تهران: جامی.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۳). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۸۷). *فصل فاصله* (تارنمای شخصی). [آخرین بازنگری ۱۵ بهمن ۱۳۸۷]. <www.mr-torki.ir/1387/15/1>
- _____ (۱۳۹۴). *نقد صیرفیان*. تهران: سخن.
- جرجانی، سیداسماعیل (۱۳۵۵). *ذخیره خوارزمشاهی*. چاپ عکسی به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حکیم مؤمن، محمد مؤمن بن محمد زمان (۱۳۷۳). *تحفه حکیم مؤمن*. تهران: کتاب‌فروشی مصطفوی.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۴). *منشآت خاقانی*. تصحیح محمد روشن. تهران: فرزانه.
- _____ (۱۳۸۶). *ختم الغرائب* (العراقین). تصحیح یوسف عالی عباس-آباد. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۷). *العراقین* (ختم- الغرائب). تصحیح علی صفری آق‌قلعه. تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۸). *دیوان خاقانی شروانی*. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۶۹). *حواشی دکتر معین بر دیوان خاقانی با مقاله‌ای از آن استاد*. تهران: پاژنگ.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۴۲). *گلستان سعدی*. به اهتمام محمدجواد مشکور. تهران: اقبال.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۸۶). *را الصدور و آیه‌السرور*. سعی و تصحیح محمد اقبال. تهران: اساطیر.
- عبودی، هنری (۱۹۹۱). *معجم الحضارات السامیه*. طرابلس: جرس برس.
- عقیلی خراسانی (۱۳۷۱). *مخزن‌الادویه*. اُفت از چاپ کلکته. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد (۱۳۹۲). *مشاطه بکر سخن* (گزارش هشت قصیده از دیوان خاقانی شروانی). تهران: نور علم.
- قرطبی، ابن عبدالبر (۱۹۸۱). *بهجة المجالس و أنس المجالس و شحد الذاهن و الهاجس*. تصحیح محمد مرسی خولی. جلد ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قره‌بگلو، سعیدالله (۱۳۸۳). «نگاهی دوباره به شرح ابیاتی از خاقانی». *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان*، سال اول، شماره ۲، صص ۲۱-۳۱.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- قُمری آملی، سراج‌الدین (۱۳۶۸). *دیوان*. تصحیح یدالله شکری. تهران: امیرکبیر.

- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶). *سراچه آوا و رنگ*. تهران: انتشارات سمت.
- خاقانی. *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۶۳، صص ۷۵-۵۲.
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عد الابرار*. تصحیح علی‌اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- نظامی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی (۱۳۸۹). *چهارمقاله*. به تصحیح و اهتمام مرحوم محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. تهران: جامی.
- نیکوبخت، ناصر و سیدعلی سراج (۱۳۹۳). «خاقانی پژوهی؛ معرفی و نقد پژوهش‌های انجام گرفته درباره خاقانی از آغاز تا امروز». *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، شماره ۳۵، صص ۹۳-۷۴.
- واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۹). *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*. به کوشش رحیم مسلمانقلیف. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. چاپ اول. تهران: مرکز.
- میرجلال‌الدین (۱۳۷۶). *سراچه آوا و رنگ*. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۸۹). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*. تهران: مرکز.
- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴). *خاقانی: حیات، زمان و محیط او*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۸). *مالک ملک سخن*. تهران: سخن.
- مجم‌التواریخ والقصص (۱۳۸۳). *تصحیح محمدتقی بهار و ویراستاری علی‌اصغر عبداللهی*. تهران: دنیای کتاب.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۴). «کعبتین؛ سه‌شش، سه‌یک، دوشش، دویک». *ایران‌شناسی*. سال هفتم. شماره ۲۵. صص ۸۶-۹۹.
- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۱). «شرحی دوباره از دیوان